



اشکورات / گیلان

مهری شیرمحمدی

عکس‌ها:

سعید نیکپور

جاده‌های کوهستانی اشکورات بهارها یک‌پارچه بود و تابستان‌ها بویی دیگر

سرزمین فندق و گل گاوزبان



از کوه‌های اشکورات تا مرکز استان گیلان راه زیادی است، اما مگر می‌شود فندق نوبرانه اشکورات برسد و به بازارهای رشت نیاید؟ این روزها اگر به روزبازارهای رشت، مرکز استان گیلان سری بزنید، فندق‌های نوبرانه با پوست سبز به اسکناس‌های سبز خریداران لبخند می‌زنند. قیمت فندق را که می‌پرسم انگار هر فروشنده‌ای نرخی دارد؛ یکی می‌گوید کیلویی ۶۵ هزار تومان و اضافه می‌کند خودش از باغدارهای اشکورات کیلویی ۶۰ هزار تومان خریده است. دیگری قیمت فندقش را کیلویی ۸۵ هزار تومان عنوان می‌کند و تأکید دارد جنس این فندق اعلا تر است.

منطقه اشکورات در جنوبی‌ترین نقطه شهرستان رودسر و در سلسله جبال البرز قرار دارد. برای رفتن به مناطق بیلاقی اشکورات باید ۱۲۴ کیلومتر جاده کوهستانی و ناهموار را از رشت طی کنید. جاده‌ای که در اردیبهشت عطر گل گاوزبان می‌دهد و در تابستان، نوبرانه‌های فندقش از راه می‌رسد.

از شهر ساحلی رودسر به سمت کوه‌های جنوبی و شهر رحیم‌آباد می‌روم. نسیم خنک کوهستان مرا یاد این شعر فولکوریک می‌اندازد؛ «رحیم‌آباد هی زنه باد هی زنه باد / سارسر گول به سر سبزه سر / میانکوی طرف کو او طرف کو». (رحیم‌آباد مرتب باد می‌زند، شانه به سر روی سبزه نشسته میانکوه این طرف کوه اون طرف کوه)

رحیم‌آباد دیدنی است؛ شهری که رودخانه‌های «پلورود» و «سموش» از آن می‌گذرد. «پلورود» پس از سفیدرود بزرگ‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه گیلان است. کمی بالاتر از رحیم‌آباد، سد بزرگ پلورود توسط قرارگاه خاتم درحال ساخت است، ۱۵ سال می‌شود مسیر رودخانه را تغییر داده و سدی می‌سازند که اعتراض خیلی از فعالان محیط زیست را در پی داشته، ولی گوش شنوایی نیست.

پیچ در پیچ جاده رحیم‌آباد مرا تا بلندای کوه‌های اشکورات می‌برد؛ به بیلاقات سفیدآب و سجیران، گرمابدشت، زیاز و شوئیل. ستیخ کوه‌ها را که می‌نگری، تماماً مه‌آلود است. از بالای کوه می‌توان شالیزارهای پلکانی پایین دست را دید.

آبشارهای بلند «میلانش و سفید آب» مرا به ایستادن وسوسه می‌کند. اما بازار محلی روستای سفیدآب مرا و می‌دارد به بازاری بروم که کشاورزان محصولات محلی خود را عرضه می‌کنند.

اینجا وسط کوهستان، ماشین‌های قدیمی جنگ جهانی دوم هنوز کارایی دارد. ماشین‌هایی که مردم محلی از اوراقی‌ها می‌خرند، دستی به سر و رویش می‌کشند و می‌شود عصای دستشان. بار فندق و چای از جاده‌های خاکی کوهستان با همین ماشین‌ها به پایین دست می‌رسد.

یکی از باغداران کاکرود، گونی‌های فندقش را از ماشینی که یادگار جنگ جهانی دوم است پایین می‌آورد، با خنده می‌گوید: این هم آفرودماست. منتها ما بهش می‌گوییم بیلاق ۱۱.

گونی‌های فندق به قیمت عمده در حال معامله است و بسته به درجه و نوع فندق، قیمت‌گذاری می‌شود و خرده‌فروش‌ها بر سر قیمت چانه می‌زنند. یکی از فروشندگان مرا به خرید ترغیب کرده و انواع فندق را به من تعارف می‌کند؛ نوعی که قیمتش ۲۰ هزار تومان با انواع دیگر توفیر دارد. می‌گوید: این فندق‌ها مال ترکیه است. البته نه اینکه از آنجا آمده باشد. چندسالی است گونه اصلاح شده‌ای را از نژاد فندق‌های ترکیه در منطقه می‌کارند.

بیشتر کوهنشین‌های اشکورات دامدارند و باغ‌های فندق و گل گاوزبان هم دارند.

در بازار سفیدآب گشتی می‌زنم. انواع گیاهان دارویی منطقه هم به فروش می‌رسد؛ گل گاوزبان و گلپر عمده‌ترین محصول آن‌هاست. داخل جعبه‌ای کنار مغازه ریشه‌های گیاهی مرا به خود جلب می‌کند که درست شبیه زنجبیل است ولی باریک‌تر و وقتی از صاحب مغازه می‌پرسم، می‌گوید: ریشه یک گیاه است. از او درباره کاربردش می‌پرسم. بی‌آنکه جواب دهد، از مغازه شیشه‌ای را برایم می‌آورد؛ بخور مربای شقاق است. اگر حوصله تمیز کردن ریشه‌ها را داری، همین جوری بخر اگر نه مربایش هست. خانگی درست شده خیلی هم خاصیت دارد، برای روماتیسم خوب است.

مقداری نوبرانه فندق و مربای شقاق می‌خرم. اما عطر نان محلی که بانوان زحمتکش اشکورات در کنار جاده می‌پزند، نمی‌گذارد. «نان کماج» را با مربای محلی می‌خورم.

جاده‌ای کوهستانی پیچ در پیچ مرا تا زیاز می‌برد. می‌خواهم باغ‌های فندق را از نزدیک ببینم. پس از پل آهنی زیاز، مدرسه شبانه‌روزی امام علی (ع) را می‌بینم که برایم خیلی آشناست. یادم آمد، این همان مدرسه‌ای است که میزبان سریال مدرسه شهید همت بود.